

نظریه ترجمه، دیروز و امروز

علی خزاعی فر (دانشگاه فردوسی مشهد)

در دوره‌ای که نیومارک (Newmark 1981) آن را دورهٔ ماقبل زبان‌شناسی ترجمه می‌نامد، بحث دربارهٔ ترجمه حول یک سؤال کلی صورت می‌گرفت و آن این بود که ترجمه باید به روش آزاد انجام شود یا روش نقلی به عبارت. نظریه پرداز، که خود را مجبور به انتخاب این یا آن روش می‌دید، این پرسش را به صورتی تجویزی و با استناد به یکی از چهار عامل فرهنگی، اخلاقی، زبانی و زیباشناختی و یا مجموعه‌ای از این عوامل پاسخ می‌داد. پاسخ‌هایی را که با استناد به عوامل مذکور داده شده می‌توان، به طور خلاصه، به صورت قضایای دوگانه متضاد به شرح زیر بیان کرد:

عامل فرهنگی

الف) ترجمه ابزاری فرهنگی است. متن اصلی را تا آنجا که لازم است باید تغییر داد تا با فرهنگ مقصد سازگاری پیدا کند.

ب) ترجمه ابزاری فرهنگی است. متن اصلی را باید با کمترین تغییر ترجمه کرد تا نمودار شیوهٔ تفکر و بیان ملتی دیگر باشد.

عامل زبانی

الف) مترجم باید تا حد امکان کلمات و تعبيرات نویسنده را به کار ببرد و از این راه زبان مقصد را غنی سازد.

ب) مترجم باید تا حد امکان از کاربرد کلمات و تعبيرات نویسنده که زبان مقصد را

فاسد می‌کند پرهیزد.

عامل اخلاقی

الف) مترجم باید لفظ به لفظ به نویسنده متعهد باشد.

ب) مترجم باید به روح اثر متعهد باشد.

عامل زیباشناختی

الف) مترجم باید، با نقض قراردادهای عرفی زبان مقصد و آشنایی زدایی، غرابت زبانی متن اصلی را تا حد امکان به ترجمه منتقل کند.

ب) مترجم باید غرابت زبانی متن اصلی را به حداقل برساند و زبان ترجمه را تا حد امکان طبیعی و روان سازد.

احکام یادشده، چنان‌که گفته شد، تجویزی‌اند و مبنایی ذهنی و اعتباری دارند هرکدام از آنها ممکن است در شرایط خاصی در جامعه‌ای مقبول واقع شوند و در شرایط خاصی دیگر نامقبول. در تاریخ ملت‌ها، بسیار پیش آمده که زمانی یک حکم مقبول واقع شده و زمانی حکمی دیگر متضاد آن. مقبولیت این احکام، در نهایت، تابع ذوق اهل قلم و شرایط اجتماعی و فرهنگی و زبانی هر دوره است.

در دوران جدید، به‌ویژه در سه چهار دهه اخیر که حوزه مطالعات ترجمه به تدریج شکل گرفته، نظریه پرداز ترجمه، وقتی صحبت از روش ترجمه می‌شود، همچنان خود را به اصول کلی این یا آن روش محدود می‌بیند. اما در اینجا تفاوتی اساسی وجود دارد. نظریه پرداز دیگر تجویز نمی‌کند بلکه، با استناد به عوامل متعدد به خصوص نوع متن، به جای آنکه بگوید باید این یا آن روش را به کار برد، می‌گوید این یا آن روش برای ترجمه این یا آن نوع متن مناسب‌تر است و دلایل عینی خود را نیز ذکر می‌کند.

تبدیل شیوه کار نظریه پرداز از تجویزی به توصیفی اتفاق مبارکی است که در عرصه مطالعات ترجمه رخ داده است. این تبدیل پیامدهای زیادی برای مترجمان دارد، از جمله آنکه مترجم مجبور نیست از روشی پیروی کند که در جامعه ادبی روش غالب در ترجمه به حساب می‌آید. انتخاب روش بستگی به مخاطب و به خصوص نوع متن دارد. انتخاب وقتی درست است که ترجمه برای خواننده مفید باشد یا روش با نوع متن تناسب داشته

باشد. در واقع، انتخاب روش به مترجم واگذار شده است. مترجم برای انتخاب روش باید آگاهی داشته باشد و روش مناسب را با احساس مسئولیت و اعتماد به نفس برگزیند. این نکته دستاورد کمی نیست، هر چند که اهمیت آن همیشه به درستی درک نمی‌شود. کم نیستند مترجمانی که همه انواع متون را به یک روش ترجمه می‌کنند و، برای انتخاب روش مناسب، آگاهی لازم و لذا اعتماد به نفس ندارند و دست به تجربه نمی‌زنند و ترجیح می‌دهند از روش غالب پیروی کنند.

در سه دهه اخیر، در حوزه مطالعات ترجمه، روش‌های بسیاری برای ترجمه انواع متون پیشنهاد شده است. این روش‌ها، که بی‌گمان تا حدودی تداخل دارند، به دلیل تغییری بنیادی در دیدگاه محققان ترجمه پدید آمده است، به طوری که اسنیل هورنبری (Snell-Hornby 1988, p. 36) می‌گوید:

در دوران کلاسیک، روش بررسی زبان و ترجمه چنین بود که جملات و به‌خصوص کلمات را از بافت جدا و به تفصیل بررسی می‌کردند. در دوره مطالعات ترجمه، محقق به شبکه‌ای از روابط علاقه‌مند است و اهمیت تک تک کلمات را، با توجه به اینکه تا چه حد با کل متن و موقعیت و فرهنگ ربط دارد، می‌سنجد.

برای آنکه با آراء ترجمه‌شناسان معاصر در باب روش ترجمه آشنا شویم، برخی از این روش‌ها را به اختصار شرح می‌دهیم. یادآور می‌شویم که بحث قدیمی در باب روش برتر ترجمه جای خود را به بحث درباره روش مناسب ترجمه داده و اساساً بحث روش ترجمه فقط یکی از موضوعات متعددی است که ترجمه‌شناسان معاصر به آن می‌پردازند. در بحث روش ترجمه، ترجمه‌شناسان معاصر نیز اصطلاحاتی همچون وفاداری، دقت، روانی، و تعادل را به کار می‌برند، اما با تعاریف کم و بیش متفاوت. نظریات ترجمه‌شناسان امروزی، قبل از هر چیز، بیانگر اهمیت و وسعتی است که ترجمه در دوران دموکراتیک معاصر پیدا کرده است - دورانی که در آن خوانندگان ترجمه به علما و فضیای دانشگاهی محدود نیستند و ترجمه کار پیچیده‌ای به حساب می‌آید که از عوامل زبانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، قومی، و سیاسی متأثر می‌شود.

روش‌های صوری و پویا

این دو اصطلاح را نایدا (Nida 1964) در محدوده ترجمه انجیل به کار برده است. در روش

پویا^۱، ترجمه همان انفعالی را در خواننده پدید می‌آورد که متن اصلی در مخاطب آن پدید آورده است. برای این‌کار، مترجم از واژه‌های فرهنگی نامأنوس در زبان مقصد پرهیز می‌کند، اطلاعات نهفته در متن اصلی را به عبارت درمی‌آورد، حشو را افزایش می‌دهد و، در مجموع، زبانی روان و طبیعی برای ترجمه برمی‌گزیند. برای مثال، نایدا عبارت «بره خداوند» را به زبان اسکیمو به عبارت «سگِ آبی خداوند» ترجمه کرد، زیرا در فرهنگ اسکیمو بره وجود ندارد. نایدا این روش را در ترجمه انجیل به کار برده؛ چون، در ترجمه انجیل، هدف فقط ارائه اطلاعات به خواننده نیست بلکه ایجاد واکنش در او نسبت به پیام خداوند نیز هست. با این حال، این روش در ترجمه دیگر انواع متون نیز کاربرد دارد. شاید بتوان گفت این روش سرآغاز نظریه‌های جدیدی است که در آنها به خواننده، به نوع متن، و به فرهنگ مخاطب، لااقل به اندازه متن اصلی، توجه می‌شود. در روش صوری^۲، مترجم هم عبارت اصلی و هم محتوا را برمی‌گرداند و ویژگی‌های صوری متن اصلی را به زبان مقصد انتقال می‌دهد. مترجم تلاش نمی‌کند متن را بر اساس اقتضاهای زبانی زبان مقصد بنویسد بلکه، بدون هیچ خلاقیتی و تا آنجا که در زبان مقصد غیرعادی جلوه نکند، ترتیب کلمات نویسنده و، به طور کلی، انشای عبارات و علائم سجاوندی متن و تقطیع پاراگراف‌ها را عیناً در ترجمه حفظ می‌کند. در این ترجمه، جملات، هر چند از نظر دستوری درست‌اند، از نظر سبک انسجام ندارند. این روش، با همه محدودیت‌هایش، بهترین روش برای ترجمه بعضی متون به حساب می‌آید، مخصوصاً متون مذهبی و متونی که، در آنها، مترجم مایل نیست شیوه بیان نویسنده را تغییر دهد.

روش‌های ارتباطی و معنایی

دو اصطلاح روش ارتباطی^۳ و روش معنایی^۴ را پیتر نیومارک به کار برده است. در روش ارتباطی، چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، هدف مترجم برقراری ارتباط با خواننده است. در این روش، مترجم آزادی بیشتری در تفسیر متن دارد؛ موارد ابهام یا اشکال را برطرف و متن را، در چارچوب قراردادهای نحوی و معنایی و کاربردی زبان مقصد، بازنویسی

1) dynamic equivalence
3) communicative method

2) formal equivalence
4) semantic method

می‌کند. در این روش، آنجا که بین دقت و روانی تعارض پیش آید، مترجم روانی را برمی‌گزیند. در روش معنایی - که عنوان چندان با مسمائی نیست - مترجم، تا آنجا که قواعد نحوی و معنایی زبان مقصد اجازه دهد، صورت متن اصلی را در ترجمه حفظ می‌کند، به طوری که ترجمه شیوه تفکر و نحوه بیان نویسنده را عیناً نشان می‌دهد.

شاید بهتر باشد که این روش را روش دقیق بخوانیم؛ زیرا، در این روش، آنجا که بین دقت و روانی تعارض پیش آید، مترجم دقت را برمی‌گزیند. در این روش، موارد ابهام و ناهمخوانی و حتی اشکالات متن اصلی به ترجمه راه پیدا می‌کنند و حاصل رنگ و بوی ترجمه دارد. این روش بیشتر در ترجمه متون ادبی به کار می‌رود - متونی که در آن چگونه گفتن به اندازه چه گفتن اهمیت دارد.

روش‌های آشکار و پنهان

دو اصطلاح روش پنهان^۵ و روش آشکار^۶ را جولیان هاوس (House 1989) به کار برده است. در روش پنهان، هدف نوشتن ترجمه‌ای است که اصیل جلوه کند، درست مثل متن اصلی که از نظر خوانندگان آن متنی اصیل و تألیفی به حساب می‌آید. به نظر هاوس، این روش برای ترجمه متونی مناسب است که جایگاه ویژه و مستقلمی در زبان مبدأ ندارند و به زبان فرهنگ، سنت یا تاریخ چندان وابسته نیستند. در این موارد، مترجم می‌تواند، به جای ترجمه تک تک کلمات، کارکرد متن مبدأ را در زبان مقصد بازآفرینی کند. آگهی‌های تجاری و متون مطبوعاتی از جمله متونی هستند که با این روش بهتر ترجمه می‌شوند.

برخی متون در زبان اصلی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند یعنی برای مخاطب خاصی نوشته شده‌اند یا به زبان، فرهنگ، سنت یا تاریخ بسیار وابسته‌اند. روش مناسب برای ترجمه این متون روش آشکار است. در این روش، هدف نوشتن متنی است که ترجمه بودن آن کاملاً محسوس باشد. برای این کار، کافی است برای کلمات متن مبدأ معادل‌هایی متناظر در زبان مقصد پیدا کنیم بدون آنکه لازم باشد تغییراتی فرهنگی در متن پدید آوریم. این روش برای ترجمه خطابه‌های مذهبی و سخنرانی‌های سیاسی و برخی متون ادبی بسیار مناسب است.

روش‌های آشنایی‌زدایی و بومی‌سازی

دو اصطلاح آشنایی‌زدایی^۷ و بومی‌سازی^۸ را ونوتی (VENUTI 1995) به کار برده است. در روش آشنایی‌زدایی، مترجم عمداً قراردادهای زبانی زبان مقصد را نقض می‌کند و بخشی از ویژگی‌های زبانی متن اصلی را به ترجمه انتقال می‌دهد. این روش از این سخن شلاپرماخِر^۹، در مورد روش مطلوب در ترجمه، الهام گرفته که می‌گوید: «مترجم تا حد امکان نویسنده را به حال خود رها می‌کند و خواننده را به سوی او می‌برد». به نظر ونوتی، این روش را باید در جوامعی مثل آمریکا به کار برد که در آن میلی به یادگیری زبان‌های دیگر و آشنایی با فرهنگ‌های دیگر وجود ندارد. در این جوامع، روش غالب در ترجمه روش بومی‌سازی است. مترجم، در این جوامع، با پیروی از روش آشنایی‌زدایی، می‌تواند شوک فرهنگی وارد کند. در روش آشنایی‌زدایی، مترجم پایبندی مطلق به قراردادهای زبانی و متنی فرهنگ مقصد نشان نمی‌دهد و، در مواردی، تعبیرهای فرهنگی زبان مبدأ را عیناً به متن ترجمه وارد می‌کند و، در نهایت، سبکی می‌آفریند که روان و متعارف نیست، به طوری که خواننده احساس می‌کند متن متعلق به زبان و فرهنگی دیگر است. ترجمه‌های اِزرا پاوند^{۱۰} و ترجمه معروف ناباکوف^{۱۱} از منظومه پوشکین نمونه‌هایی از ترجمه آشنایی‌زدا در زبان انگلیسی به حساب می‌آیند.

ونوتی اصطلاح بومی‌سازی را با دید مثبت به کار نمی‌برد؛ زیرا روش بومی‌سازی روش متداول ترجمه در فرهنگ متکبر آمریکاست – فرهنگی که به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر اعتنایی ندارد و مایل است همه چیز را به زبان روان و آشنای خود بخواند. کسی که به این روش ترجمه می‌کند مترجمی نامرئی است، چون اصلاً وجودش در متن ترجمه احساس نمی‌شود. خواننده احساس نمی‌کند متنی را که می‌خواند ترجمه است. در این روش، مترجم اولاً متنی را برای ترجمه برمی‌گزیند که بتواند به سهولت آن را به روش بومی‌سازی ترجمه کند؛ ثانیاً متن را به زبان و سبکی روان ترجمه می‌کند تا ترجمه بودن متن را از چشم خواننده پنهان دارد. طبیعی است که مترجم، برای ایجاد سبکی روان و مطابق با انتظارات و سلیقه خواننده، مجبور است چیزهایی به متن بیفزاید و چیزهایی از آن کم کند. روش پیشنهادی ونوتی شاید برای فرهنگ آمریکا مناسب به نظر رسد چون

7) foreignization

8) domestication

9) Schleiermacher

10) Ezra Pound

11) V. Nabakov

خودشیفتگی زبانی و فرهنگی و دیگرستیزی آن فرهنگ‌های دیگر را به چالش می‌کشد، اما بدیهی است که انتخاب روش درست ترجمه در سایر فرهنگ‌ها باید با ملاحظه عوامل فرهنگی خاص آن جوامع صورت گیرد.

روش دخل و تصرف

روش ترجمه با دخل و تصرف^{۱۲} را لوئیس (Lewis 1985) با الهام از این سخن دریدا^{۱۳} توصیف کرده است که می‌گوید: «ترجمه‌ای خوب است که در متن اصلی دخل و تصرف کند». در این روش، ترجمه مبتنی بر تفسیر است و، در آن، به‌ناچار (در مقایسه با متن اصلی) قبض و بسط صورت می‌گیرد. مترجم از متابعت کورکورانه از زبان متن اصلی سرباز می‌زند و، با فراتر رفتن از محدوده‌های متعارف زبان، اندیشه‌ای را که برای اهل زبان کاملاً جدید است به زبانی کاملاً غیرمتعارف بیان می‌کند. مترجم کاربردهای متداول کلمات را تغییر می‌دهد و مراتب زبانی در متن اصلی و نیز انحراف‌های متن اصلی از معیارهای زبان مبدأ را، با استفاده از ابزار زبان مقصد، بارز و برجسته می‌کند و، در نهایت، زبان مقصد را آن‌قدر بسط می‌دهد تا بتواند آنچه را که در ترجمه به‌ناچار از دست می‌رود به نحوی جبران کند. مترجم هر قدر از دست رفته‌ها را بیشتر بتواند جبران کند وفادارتر است. بدیهی است این روش در ترجمه آن دسته از متون به‌کار می‌رود که در زبان مقصد از نوآوری‌های زبانی، ارزش‌های ادبی و قابلیت تفسیری خاص برخوردارند و ترجمه لفظ به لفظ آنها با ریخت و ریز بسیار همراه است و تصور درستی از متن اصلی به خواننده زبان مقصد نمی‌دهد.

روش‌های ترجمه محض و انتقال

ریس (Reiss 2000)، از بنیان‌گذاران مکتب نقش‌گرا در آلمان، در کتابی با عنوان احتمالات و محدودیت‌های نقد ترجمه، روشی عینی برای نقد ترجمه پیشنهاد می‌کند. او، از یک طرف، با نظریه پردازان سنتی ترجمه که برقراری تعادل را اساس کار ترجمه می‌دانند موافق است؛ اما، از طرف دیگر، اذعان دارد که، در مواردی، برقراری تعادل در سطح اندیشه یا

صورت یا کارکرد ممکن و یا مطلوب نیست. به عبارت دیگر، ریس دو روش ترجمه را می‌پذیرد: یکی روش ترجمه محض، دیگری روشی که او انتقال می‌نامد و در شرایط خاص به کار می‌رود. در روش ترجمه محض، مخاطب یا نقش متن در فرهنگ مقصد عوض نمی‌شود و متن، بدون کمک توضیح و پانویس و انواع تغییر بیان، زبانی ساده‌تر و قابل فهم‌تر نمی‌یابد و مترجم در پی برقراری تعادل در سطح اندیشه، صورت یا نقش متن اصلی است. در روش انتقال، مترجم از مرزها و محدودیت‌های زبانی و فرهنگی فراتر می‌رود تا بتواند ترجمه‌ای را ارائه کند که در فرهنگ مقصد نقشی مشابه نقش متن اصلی در فرهنگ مبدأ داشته باشد. معیارهایی که ریس به عنوان دستورالعمل برای نقد ترجمه و به طریق اولی برای ترجمه پیشنهاد می‌کند نه به کلمات و ساختارهای متن اصلی بلکه به نوع متن بستگی دارد. نوع متن روشن می‌کند که، با توجه به هدف ترجمه، تعادل در چه سطحی باید برقرار شود.

ریس، بر اساس الگوی پیشنهادی روان‌شناس آلمانی، بوهرلر (Bühler 1965)، برای متون سه نوع قائل است: متون اطلاع‌رسانی^{۱۴}، متون عاطفی^{۱۵} و متون کنشی^{۱۶}. نقش اصلی متون نوع اول، چنان‌که از عنوان آن پیداست، اطلاع‌رسانی است و انتخاب زبان و سبک تابع این نقش است. در ترجمه این متون (کتب مرجع، نامه‌های اداری، اسناد رسمی و مقالات دانشگاهی)، مترجم باید به محتوا وفادار باشد ولی، از جهت سبک، معیارهای غالب در فرهنگ مقصد را مبنای کار قرار دهد. در متون عاطفی، عنصر زیباشناختی غالب است و ویژگی‌های سبکی جزئی از معنای متون به شمار می‌آید؛ زیرا تأثیری زیباشناختی در خواننده دارد. مترجم باید نقش غالب این نوع متون را در ترجمه حفظ کند و، با انتقال ویژگی‌های سبکی متن اصلی، به نوعی شباهت سبکی دست یابد. در متون کنشی، هدف نویسنده آن است که خواننده را ترغیب کند و او را به عملی خاص وادارد. در این متون، محتوا و صورت تابع تأثیری است که قرار است متن در خواننده ایجاد کند. در ترجمه این نوع متون، مترجم باید زبان را طوری به کار برد که ترجمه واکنشی مشابه متن اصلی در خواننده پدید آورد. برای دستیابی به این هدف، گاه لازم می‌آید مترجم محتوا و یا ویژگی‌های سبکی متن اصلی را تغییر دهد. متن ممکن است

متشکل از انواع متعدد باشد که هر کدام طبعاً، در هر فرهنگ، ویژگی‌های قراردادی خاص خود را دارد. ریس، از دید کارکردگرایی، توجه مترجم را به انواع متون و نقش‌های متفاوت آنها جلب، و بر لزوم آشنا بودن مترجم با معیارها و قراردادهای زبانی و فرهنگی حاکم بر انواع گونه‌ها تأکید می‌کند.

روش فرهنگ‌گرا یا خواننده‌مدار

روش فرهنگ‌گرا یا خواننده‌مدار را هانس ورمیر^{۱۷}، چهره شاخص مکتب نقش‌گرا، پیشنهاد کرده است. از نظر ورمیر، ترجمه فقط رویدادی زبانی نیست بلکه اساساً نوعی انتقال بین دو فرهنگ است. لذا مترجم باید نه فقط صاحب دو زبان بلکه صاحب دو فرهنگ باشد. همچنین، از آنجا که ترجمه عمل فرهنگی پیچیده‌ای است، نظریه پرداز ترجمه نمی‌تواند به نظریه‌ای صرفاً زبانی اکتفا کند. متن اصلی از عناصری تشکیل شده که ممکن است به لفظ درآمده یا در نیامده باشند. ترجمه در موقعیتی جدید نوشته می‌شود تا با مخاطبی جدید و متفاوت ارتباط برقرار کند. پس نظریه ترجمه باید بر دو عامل عمده تکیه کند: فرهنگ مخاطبان ترجمه؛ نقشی که ترجمه قرار است در فرهنگ مقصد ایفا کند. بنابراین، هر نظریه ترجمه باید مبتنی بر نظریه‌ای در زمینه فرهنگ باشد. آگاهی مترجم از نقش ترجمه در فرهنگ مقصد دست مترجم را در انتخاب روش باز می‌گذارد. نظریه ورمیر مبتنی بر دو اصل است: یکی آنکه عمل انسان تابع هدف آن است؛ دیگر آنکه هدف با توجه به مخاطب تغییر می‌کند. ورمیر ترجمه را نوعی عمل می‌داند که، مثل هر عمل دیگر، با هدف و مقصودی خاص صورت می‌گیرد. مترجم قبل از ترجمه باید هدف خود را از ترجمه مشخص کند. ترجمه از نظر ورمیر تابع دو قانون است: قانون انسجام و قانون وفاداری. انسجام یعنی سازگاری متن با موقعیت خود. بنا بر قانون انسجام، متن اصلی در فرهنگ خود متنی منسجم به حساب می‌آید، اما ممکن است ترجمه لفظ به لفظ آن در فرهنگ مقصد متنی منسجم به حساب نیاید. بنا بر قانون وفاداری، هر چند ترجمه تابع تفسیر مترجم از متن و نیز تابع هدف ترجمه است، اما نهایتاً ترجمه با متن اصلی کاملاً بیگانه نیست بلکه نوعی رابطه میان آن دو (انسجام بین

دو متن) برقرار است. در ترجمه متونی که نقشی متفاوت در زبان مقصد می‌یابند، وفاداری بین دو متن یا وفاداری مترجم به حداکثر می‌رسد؛ حال آنکه، در ترجمه متون ادبی، انسجام بین ترجمه و متن اصلی دیگر ملاک نخواهد بود. بدین ترتیب، پابندی به متن اصلی تابع هدف ترجمه است. اگر هدف ترجمه اقتضا کند که متن در فرهنگ مقصد نقش متفاوت پیدا کند، دیگر ضرورتی برای ایجاد انسجام بین دو متن وجود ندارد. معیار بسندگی متن است و آن انطباق متن است با هدف از پیش تعیین شده ترجمه.^{۱۸}

روش خواننده‌محوری که ورمریر پیشنهاد می‌کند مورد مخالفت کسانی واقع شده که پابندی به متن اصلی را قانون اخلاقی تغییرناپذیر ترجمه می‌دانند. کریستین نورد^{۱۹}، که خود از طرفداران نظریه ورمریر است، به نقض اخلاقی این روش اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر متن طبق هدفی خاص ترجمه شود، مترجم نمی‌تواند، ولو اینکه سفارش‌دهنده ترجمه بخواهد، در چارچوب فرهنگی خاص هر هدفی را برای ترجمه هر نوع متن انتخاب کند. در هر جامعه، تصویری خاص نسبت به ترجمه وجود دارد و بدیهی است خواننده هر ترجمه را مطابق با همان تصور ارزیابی می‌کند و، اگر مترجم تغییری در صورت یا معنی یا نقش ترجمه بدهد، خواننده ترجمه این تغییر را به حساب مؤلف می‌گذارد نه به حساب مترجم، مگر آنکه، از قبل، در جریان تغییراتی که در متن انجام شده است قرار گیرد. خواننده ترجمه باید به مترجم اعتماد کند و مترجم نیز آزادی کامل دارد تا، با توجه به هدف خود، متن را ترجمه کند. اصل پابندی به مترجم حکم می‌کند که، اگر تغییرات انجام شده در متن با قراردادهای رایج در ترجمه و نیز انتظارات خواننده از ترجمه ناسازگاری داشته باشد، خواننده را در جریان تغییرات قرار دهد».

منابع

- House, Juliane (1989), "Translation Quality Assessment", *Readings in Translation Theory*, Andrew CHESTERMAN (ed.), Helsinki: Oy Finn Lectura Ab, pp. 157-161.
- Lewis, Philip (1985), "The Measure of Translation Effects", *Difference in Translation*, Joseph GRAHAM (ed.), Ithaca, New York: Cornell University Press.

۱۸) برای شرح و نقد کامل نظریه نقش‌گرا ← علی خزاعی فر، «کارکردگرایی در ترجمه»، مترجم، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۷۸.

- NEWMARK, Peter (1981), *Approaches to Translations*, Oxford, New York: Pergamon.
- NIDA, Eugene A. (1964), *Toward a Science of Translation, with special reference to principles and procedures involved in Bible translating*, Leiden: Brill.
- NORD, Christian (1991), "Skopos, Loyalty and Translation Conventions", *Target* (3): pp. 91-109.
- REISS, Katharina (2000), *translation Criticism, the Potentials and Limitations*, tr. by Erroll F. Rhodes, American Bible Society.
- SNELL-HORNBY, Mary (1988), *Translation Studies: An integrated approach*, Amsterdam-Philadelphia: John Benjamins.
- VENUTI, Lawrence (1995), *The translator's invisibility*, London and New York: Routledge.
- VERMEER, Hans (1989), "Skopos and Commission in Translational Action", *Readings in Translation Theory*, Andrew Chesterman (trans.), Helsinki: Oy Finn Lectura Ab.

□

